



«میرفندرسکی» فیلسوفی که متهم به تصوف بود

میرفندرسکی معاصر با شاه‌عباس صفوی بود و نزد وی حرمتی شایسته داشت، با این حال او مانند درویشان خرقة می‌پوشید و از همنشینی با اغنیا کناره می‌گرفت، به همین دلیل عده‌ای به اشتباه تصور می‌کنند او صوفی بوده است.

میرفندرسکی معاصر با شاه‌عباس صفوی بود و نزد وی حرمتی شایسته داشت، با این حال او مانند درویشان خرقة می‌پوشید و از همنشینی با اغنیا کناره می‌گرفت، به همین دلیل عده‌ای به اشتباه تصور می‌کنند او صوفی بوده است.

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس، میر ابوالقاسم حسینی موسوی معروف به میرفندرسکی در سال 970 هجری در فندرسک از توابع استرآباد از مادر زاده شد. پس از تحصیل در مازندران، قزوین، اصفهان به هندوستان سفر کرد و سال‌ها در آنجا ریاضت کشید و رنج‌ها برد و نزد پادشاهان هندوستان که همه از دوستداران ادبیات پارسی بودند با احترام می‌زیست و سرانجام به ایران بازگشت.

وی مدت‌ها در اصفهان به تدریس اشتغال داشت و شاگردانی همانند آقاحسین خوانساری، محقق سبزواری، ملا محمدباقر صاحب ذخیره و شیخ رجبعلی تبریزی از محضر او استفاده کرده‌اند.

او معاصر شاه عباس صفوی بود و نزد وی حرمتی شایسته داشت. در سن هشتاد سالگی حدود سال 1050 هجری در اصفهان وفات یافت و در تخت فولاد اصفهان دفن شد. او تمامی کتب و رسالاتی که داشت به شاه صفی وصیت کرد. وی مانند درویشان خرقة می‌پوشید و از همنشینی با اغنیا کناره می‌گرفت.

مسافرتی به هند کرد و پس از بازگشت، کتابی درباره جوکیان نوشت. گفته می‌شود که در هند تحت تأثیر آذرکیوان قرار گرفت. تأثیر هند در او چندان بود که گفت: هرگز به مکه نمی‌روم زیرا مستلزم قتل حیوان بی گناهی است.

افکار میرفندرسکی و شاگردان او حول کلمات ابوعلی سینا و فلسفه مشاء دور می‌زد و اگر در باطن دارای مشرب عرفانی بوده است، بر ما معلوم نیست زیرا در آثار او گرایش به عرفان دیده نمی‌شود. شاید منشأ اشتباه کسانی که او را صوفی و اشرافی دانسته‌اند، این بوده است که میرفندرسکی مردی وارسته و هم نشین درویشان و مردان حق بوده است.

میرفندرسکی همانند معاصرینش، میرداماد و شیخ بهایی شاعری چیره دست بود که در مقابل قصاید ناصر خسرو قبادیانی اشعاری را سروده است:

چرخ با این اختران نغز و خوش زیباستی/ صورتی در زیر دارد هر چه در بالادستی

صورت زیرین اگر با نردبان معرفت/ جانب بالا رود با اصل خود یکتاستی

این سخن را در نیابد هیچ فهم ظاهری/ گر ابونصرستی و گر بوعلی‌سیناستی

جان اگر نه عارض استی زیر این چرخ کهن/ این بدن‌ها نیز دایم زنده و برجاستی

هرچه عارض باشد او را گوهری باید نخست/ عقل بر این دعوی ما شاهد گویاستی

قول زیبا هست با کردار زیبا سودمند/ قول با کردار زیبا لایق و زیباستی

و یک رباعی از او:

کافر شده‌ام به دست پیغمبر عشق/ جنت چه کنم جان من آذر عشق

شرمنده عشق روزگارم که شدم/ درد دل روزگار و دردسر عشق

آثار او عبارت‌اند از: رساله صناعیه، به زبان فارسی که مختصر آن در جلد اول منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران صفحه 63 آمده است. شرح کتاب مهارت یا منتخبات جوک که درباره آداب و رسوم هندوان است. مقالة فی الحركة به زبان عربی.

براساس مشرب مشائی، منکر حرکت در جوهر، اتحاد عاقل و معقول و مثل افلاطونی است. صریحا منکر تشکیک در ذاتیات است و در برخی از آثار او وجود برزخی صعودی و نزولی را سخت انکار می‌کند.